



معرفی

ضمیمه نوجوان

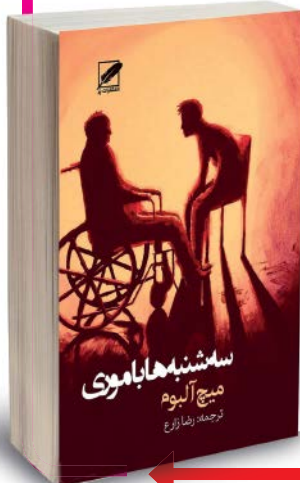
شماره ۵۵۵۷۱۶ اردیبهشت ۱۴۰۰

نوجوان
بازار



«آدم‌های سه‌شنبه»

روی مبل جلوی تلویزیون لم دادید و دارید کانال‌های تلویزیونی رو جابه‌جا می‌کنید. یک لحظه آدمی که خیلی دوستش داشتید و به آن مدیونید رو می‌بینید. آدمی که به او یک سری قول‌ها داده‌اید و هنوز بهشان عمل نکرده‌اید... خبر بد چیست؟ این که او به یک بیماری عجیب و غریب و سخت مبتلا شده و البته که چند هفته پیشتر زنده نمی‌ماند. برای همین است که با او مصاحبه کردند. می‌دانم تا همین جایش هم کار برای شما خیلی سخت می‌شود اما بدتر از همه چیز این است که کار و بار و زندگی هم به آدم خیلی فشار آورده باشد.



میچ آل‌بوم، نویسنده آمریکایی و روزنامه‌نگار (که اساساً مثل زبل خان همه‌جا پیدا می‌شود) یک روز که جلوی تلویزیون لم داده بود خودش را دقیقاً توی همین موقعیت دید. **سه‌شنبه‌ها با موری** کتابی با داستان واقعی است که بین غذا خوردن‌ها به ما درس زندگی می‌دهد. یکی‌اش این که مردمان عارف مسلک، هم بلند می‌خندند و خیلی شکمو هستند. میچ و موری مردهای سه‌شنبه‌اند. مثل ما که آدم‌های پنجشنبه‌ایم.



«با گوش کتاب بخوان»

چند سالی است خیلی‌ها فکر می‌کنند راه موفق شدن از انصراف دادن از دانشگاه و ترک تحصیل رد می‌شود و مثال همه آنها هم بیل گیتس و استیو جابز خدا بی‌امرز است. البته هر دو تای این شخصیت‌های فوق پولدار از دانشگاه انصراف دادند؛ اما کارهای دیگری هم کردند تا به موفقیت رسیدند. مثلاً شب بیداری زیاد داشتند و سختی کشیدند یا هر دوی آنها برای توسعه شخصی خودشان و رسیدن به موفقیت تلاش زیادی کردند. حالا این توسعه شخصی یعنی چه؟ یعنی همان تغییرات کوچک و بزرگی که در رفتارمان ایجاد می‌کنیم تا آدم بهتری شویم. چه در روابط فردی و چه در برخوردهای اجتماعی.

یکی از راه‌های آموزش و اجرای توسعه شخصی خواندن کتاب است و یکی دیگر از راه‌های آن گوش کردن به پادکست، پادکست‌ها فایل‌های صوتی هستند که روی سرور مشخصی بارگذاری می‌شوند. یکی از این سرورهای خوب برای پادکست گوش کردن **کست باکس** است. خوبی پادکست یا همان فایل‌های صوتی این است که هر زمانی می‌توانید آنها را گوش دهید.



Castbox



امیرعلی حبیبی



«در جست‌وجوی گنج»



هر بچه‌ای که به دنیا میاد یک خوشید به دنیا اضافه می‌شه، حتی شاید بیشتر از خوشید نور و گرما بده و کلاً دنیا رو عوض کنه. البته یک وقتایی زندگی باهاشون سرنا سازگاری برمی‌داره و به کم پیچ و تاب زندگیشون رو بیشتر از بقیه می‌کنه... مجید مجیدی یکی از اون کارگردان‌های درجه یک سینمای ایران که دستی در نوشتن هم داره و یکی از بهترین آثارش که هم تو ایران و هم تو دنیا خیلی منتقدان رو راضی کرد «خوشید» بود؛ فیلمی که بعد از ساختش کلی جایزه دریافت کرد و البته فروش سینمایی بدی هم نداشت. (البته باید حواسمون به وضعیت سینماها در این روزهای کرونایی باشه و عداشو با این روزا مقایسه کنیم).

خوشید به قلم مجید مجیدی و نیما جاویدی یک اثر فوق‌العاده است و می‌خواهد برای ما داستان علی رو بگه، علی هم مثل همه بچه‌های دنیا یک خوشیده، با این تفاوت که کودکی علی با خیلی از همسن و سال‌های خودش فرق می‌کنه. ته تمام کودکان‌های علی یک کلمه کار چسبیده... معرفی این هفته مون باشه برای تمام خوشیده‌هایی که ته کودکی شون کار بوده... شاید تویی که می‌خونی از همون خوشیده‌ها باشی... سلام رفیق، خداقوت.



«به من اعتماد کن!»



یک نفر به خون شما تشنه است و با کلی دم و دستگاه دنبال شماست و می‌خواهد شما را گیر بیندازد و البته این آدم تنها نیست و یک تیم کامل برای پیدا کردن شما استخدام کرده. شما بین یک مشت گوسفند گیر کردید علاوه بر یک سگ گله که بیش از حد جوگیر هم هست و خب کلکسیون آدم‌های عتیقه دور و برتان با یک صاحب مزرعه حواس پرت و بی‌حوصله کامل می‌شود. خبر بعدی این که ماشین شما توی انگلستان و بعد از یک تصادف گم و گور شده و حتی پول مترو هم ندارید. و این که زبان انگلیسی را بلد نیستید، مجموعه بدبختی‌ها کامل شده و می‌توانید به همه بگین: بدبخت‌تر از من هیچ کس نیست.

لولا یک عشق رانندگی است که بدون اجازه سوئیچ ماشین پدرش را برمی‌دارد و گرفتار تمام بدبختی‌های بالایی می‌شود. **فارما گدون** (شان گوسفنده)، در ۸۷ دقیقه داستان لولا را بیان می‌کند. البته با حضور غیرافتخاری «شان» و «بیتز» و بقیه برویج بدون داشتن حتی یک دیالوگ!